

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال ششم شماره ۱۳۲

۹ مهر ۱۳۹۹ / ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۰

حقوق ما

آزادی بیان و «توهین به مقدسات»



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: مژگان غفاری شیروان، رضا حاجی حسینی، جواد عباسی تولی، نیره انصاری، بهنام دارابی زاده

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

آزادی بیان در اسارت مقدسات

ذهن غبار گرفته و حق آزادی بیان

آزادی بیان و رویارویی آن با مقدسات دینی

اتهام توهین به مقدسات و آزادی بیان

آیا آزادی هجو مقدسات دینی وجود دارد؟

و «توهین به مقدسات» تلقی شده بودند. - ده سال پیش، دادگاهی در پاکستان آسیه نورین مسیحی را به اتهام اهانت به پیامبر اسلام، به اعدام محکوم کرده بود. او در جریان جدال لفظی با یک زن مسلمان، به گفته‌ی آن زن، به پیامبر اسلام توهین کرده بود. - ۳۲ سال پیش، روح‌الله خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران، حکم ارتداد سلمان رشدی، نویسنده‌ی کتاب «آیات شیطانی» را صادر کرد و بر ضرورت کشتن او فتوا داد. علی خامنه‌ای، رهبر فعلی جمهوری اسلامی ایران نیز ۱۶ سال پیش، بار دیگر بر این فتوا تاکید کرد و آن را غیرقابل تغییر دانست. سلمان رشدی، رمان آیات شیطانی را با الهام از بخش‌هایی از زندگی پیامبر اسلام نوشته بود.

موارد بالا تنها چند نمونه از شدیدترین برخوردهای سال‌های اخیر است با آنچه که «توهین به مقدسات» خوانده می‌شود.

اما فهرست نام کسانی که به اتهام «توهین به مقدسات»، در ایران یا دیگر کشورها (اغلب در کشورهای مسلمان) با حکم اعدام یا دیگر احکام سنگین قضایی روبه‌رو شده‌اند، بسیار بلندبالا تر از چیزی است که در بالا آمد. موارد متعدد آثار هنری یا ادبی را هم فراموش نکنید که با برچسب «اهانت به مقدسات» بایکوت یا ممنوعه اعلام شده و اغلب تهدید و تعقیب نویسنده یا هنرمند را در پی داشته‌اند.

اما همیشه به محض روبه‌رو شدن با چنین خبرهایی، یکی از بحث‌هایی که هم‌زمان مطرح می‌شود، بحث «آزادی بیان» است و اینکه آیا این‌گونه به نام مقابله با «توهین به مقدسات»، یکی از آزادی‌های اساسی بشری، یعنی «آزادی بیان» را زیر پا گذاشته‌اند؟

این روزها حتی در زندگی روزمره هم واکاوی پس پشت بسیاری از درگیری‌های کلامی افراد یا جدل‌ها در رسانه‌های اجتماعی ممکن است ما را به متهم شدن یک‌سوی جدال به «توهین و اهانت به مقدسات» برساند. اما ابتدا ببینیم که به چه چیز مقدس می‌گوییم و آیا تعریف آن نزد افراد و جوامع مختلف یکسان است؟ سپس بررسی می‌کنیم که «توهین به مقدسات» به چه عملی گفته می‌شود و اینکه اگر آن را جرمی قانونی یا

به اتهام تفسیر متفاوت از قرآن، بدعت در اسلام، ارتداد و توهین به یونس نبی در زندان رجایی‌شهر کرج اعدام شد. او روانشناس بود و در موسسه‌ای که تاسیس کرده بود، کلاس‌هایی برگزار می‌کرد؛ گفته می‌شود در یکی از این کلاس‌ها **این نظر را مطرح کرده بود:** «حضرت یونس پدر ژپتو نبود که از دل نهنگ بیرون بیاید.» - حدود هشت سال پیش، چندین مرجع تقلید شیعه حکم ارتداد و فتوای ضرورت قتل شاهین نجفی، خواننده‌ی رپ ایرانی را صادر کردند. او ترانه‌ای با عنوان «نقی» منتشر کرده بود که توهین به امام دهم شیعیان تلقی شده بود. - هشت سال پیش، حمزه کاشغری، شاعر و وبلاگ‌نویس سعودی، به درخواست مقام‌های عربستان سعودی در مالزی بازداشت و به آن کشور تحویل داده شد و با اتهام ارتداد، در آستانه‌ی اعدام قرار گرفت. او در حساب توئیتر خود سه توئیت خطاب به پیامبر اسلام نوشته بود که از مصادیق «اهانت به پیامبر اسلام»



آزادی بیان در اسارت مقدسات



مژگان غفاری شیروان

- ۲۵ مهر ۱۳۹۹، ساموئل پتی، معلم تاریخ و جغرافیا، در خیابانی در فرانسه مورد حمله با کارد قضایی قرار گرفت و بعد فرد مهاجم سرش را از تن جدا کرد. او در کلاس درس مدنی هنگام تدریس مبحث «آزادی بیان» کاریکاتورهایی از پیامبر اسلام را به دانش‌آموزان نشان داده بود.

- پنج سال پیش، دادگاهی در اراک، سینا دهقان و محمد نوری را به اتهام سب‌النبی به اعدام محکوم کرد. این دو نفر در شبکه اجتماعی لاین، کمپینی مجازی به‌راه انداخته بودند که در آن مطالبی در مخالفت با اسلام، قرآن و تصاویری از قرآن سوخته منتشر شده بود.

- نزدیک به شش سال پیش، در حمله‌ی مهاجمان مسلح به دفتر هفته‌نامه‌ی طنز «شارلی ابدو» در پاریس، ۱۲ نفر از جمله سردبیر نشریه به قتل رسیدند.

آن مجله پیش‌تر کاریکاتورهایی از پیامبر اسلام منتشر کرده بود که مهاجمان آن را توهین‌آمیز می‌دانستند.

- شش سال پیش، سهیل عربی، در دادگاهی در تهران به اتهام سب‌النبی و توهین به مقدسات، به اعدام محکوم شد.

او به‌دلیل نوشته‌هایش در فیسبوک دستگیر شده بود.

- شش سال پیش، محسن امیراصلانی، زندانی عقیدتی،

یا انجام حرکات برخوردنده و آزارنده» است که در بعضی کشورها جرم محسوب می‌شود.

اما «توهین به عقاید» یک فرد یا گروه یا «توهین به مقدسات» آنان، با «توهین به فرد یا گروه» متفاوت است. براساس قوانین کشوری مانند فرانسه، «توهین به نمادها و مقدسات یک دین» جرم محسوب نمی‌شود، اما هرگونه توهین به پیروان آن دین، جرم‌انگاری شده است. به‌عنوان مثال، در فرانسه در صورت احمقانه و زیان‌بار خواندن یک دین، هر دینی که باشد، مجبور نیستید به دادگاه بروید، درحالی‌که اگر بگویید پیروان آن دین احمق و کثیف و عوضی‌اند، مرتکب جرم شده‌اید.

اما مشکل اصلی در جرم‌انگاری «توهین»، نبود معیار عینی و ملاک و میزان قابل اندازه‌گیری برای آن است. گاهی توهین تنها ناسزاگویی است، گاه به کار بردن الفاظ رکیک و آنچه هتک حرمت طرف مقابل خوانده می‌شود و گاه به طعنه و سخره گرفتن رفتارها و عقاید دیگری. در موضوع «توهین به مقدسات» نیز گاه ممکن است توهین درحد ناسزاگویی باشد و گاه حتی به زیر سوال بردن تقدس آن منتهی شود.

از سوی دیگر، سخنان، رفتارها، اعمال و بازنمایی‌های هنری توهین‌آمیز هم نسبی‌اند و ممکن است در فرهنگ‌ها و شرایط مختلف تفاوت داشته باشد، بنابراین موضوع پیچیده‌تر از پیش می‌شود.

به این ترتیب، هم «مقدسات» و هم «توهین و اهانت» هر دو مقولاتی فرهنگی‌اند که ممکن است در هر جامعه مصداق‌های متفاوتی برای آن‌ها تعریف شود. بنابراین ارائه‌ی تعریف جامع و یکسان از این دو مقوله که در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها و برای همه صادق باشد، امکان‌پذیر نیست.

آزادی بیان و توهین به مقدسات

«آزادی بیان» حقی است مبنی‌بر آزادی افراد و گروه‌ها برای بیان نظر و عقیده خود بدون ترس از تلافی، ممیزی یا مجازات قانونی.

در ماده نوزدهم اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر آمده است که «آزادی عقیده و بیان حق هر انسانی است؛ این حق شامل آزادی داشتن عقاید بدون اترس و نگرانی از [مداخله او مزاحمت] و حق جست‌وجو، دریافت و انتقال

اطلاعات و اندیشه‌ها از طریق هر رسانه‌ای بدون در نظر گرفتن مرزهاست.»

اهمیت این حق تا اندازه‌ای است که حتی در مقدمه‌ی این سند بالادستی حقوق بشر نیز که سال ۱۹۴۸ پس از جنگ جهانی دوم، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد، «دنیایی که در آن افراد بشر از آزادی بیان و عقیده برخوردار و از هراس و نیازمندی فارغ باشند، به‌عنوان بالاترین آرمان بشری» مطرح شده است.

بند دوم از ماده نوزدهم «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»، از دیگر اسناد بالادستی حقوق بشر در جهان، نیز به همین حق اساسی بشری می‌پردازد: «همگان باید از حق آزادی بیان برخوردار باشند؛ این حق شامل آزادی جست‌وجو، دریافت و انتقال هرگونه اطلاعات و اندیشه، فارغ از مرزها و خواه به‌صورت شفاهی یا در شکل نوشته یا چاپ‌شده و خواه در قالب هنر یا از طریق هر نوع رسانه دیگری به انتخاب خود شخص است.»

اما این سند که یکی از مکمل‌های اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر محسوب می‌شود، در بخش دیگری از همین ماده، به ضرورت اعمال محدودیت‌هایی بر این حق اساسی در موارد خاص اشاره می‌کند. در بند سوم از ماده نوزدهم این میثاق آمده است: «اعمال حقوق مطرح‌شده در بند دوم این ماده با وظایف و مسؤولیت‌های ویژه‌ای همراه است. بنابراین ممکن است محدودیت‌های معینی بر این حق اعمال شود، اما تنها به‌صورتی که در قانون پیش‌بینی شده و برای امور زیر ضروری باشد: الف) برای احترام به حقوق یا آبروی دیگران؛ ب) برای حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا اخلاق یا سلامت عمومی.»

در ماده بیستم همین سند نیز آمده است که قانون باید «هرگونه تبلیغ برای جنگ» و «هر نوع طرفداری از نفرت‌پراکنی ملی، نژادی یا مذهبی را که برانگیزنده‌ی تبعیض، مخاصمه یا خشونت شود» منع کند.

به این ترتیب، براساس این سند جهانی، حق اساسی «آزادی بیان» حق مطلق و بی‌قیدوشرطی نیست و علاوه‌بر ممنوعیت تبلیغ برای جنگ و نفرت‌پراکنی ملی، نژادی و مذهبی به نام آزادی بیان، تعیین دیگر شرایط آن در محدوده‌ی معین «احترام به حقوق و آبروی دیگران و حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، اخلاق و سلامت عمومی» برعهده قانون‌گذاران حکومتی در کشورهای عضو میثاق

گذاشته شده است.

حالا سؤال این است که آیا «توهین به مقدسات» در زمره‌ی موارد محدودکننده آزادی بیان قرار می‌گیرد؟

در کشورهای مختلف، حکومت‌ها در هر دوره، متناسب با جامعه و نیازهای زمان، براساس این اصل قانون‌گذاری کرده‌اند و حد و مرزهای متفاوتی برای دامنه‌ی آزادی بیان وضع کرده‌اند؛ در طول سالیان گذشته، «توهین به مقدسات» (Blasphemy) که گاهی با عنوان «کفرگویی» از آن یاد می‌شود، در بسیاری از نظام‌های حقوقی خارج از محدوده‌ی آزادی بیان محسوب و حتی جرم‌انگاری شده است.

مرکز تحقیقات پیو، یک سازمان تحقیقاتی آمریکایی که به گردآوری و انتشار آمار و اطلاعات مربوط به شرایط زندگی، افکار عمومی و شرایط اجتماعی در سراسر جهان می‌پردازد، در گزارشی اعلام کرد که در سال ۲۰۱۴ حدود یک‌چهارم (۲۶ درصد) کشورهای جهان قوانین یا سیاست‌هایی علیه «کفرگویی» یا «توهین به مقدسات» داشته‌اند و در ۱۳ درصد از کشورهای جهان مجازات‌های قانونی (از جریمه نقدی تا مجازات مرگ) برای «ارتداد» (apostasy) وجود داشته است.

براساس این گزارش، قوانین ضد ارتداد، کفرگویی و توهین به مقدسات، بیش از همه در خاورمیانه و آفریقای شمالی رایج است و ۱۸ کشور از ۲۰ کشور منطقه «توهین به مقدسات» و از میان آن‌ها ۱۴ کشور «ارتداد» را نیز جرم محسوب می‌کنند. به‌جز این کشورها، تنها در دو منطقه‌ی دیگر جهان «ارتداد» از لحاظ قانونی جرم محسوب می‌شود: بعضی کشورهای آسیای جنوب شرقی و صحرای آفریقا. اما قوانین علیه «توهین به مقدسات» در تمام مناطق دنیا از جمله در اروپا (۱۶ درصد کشورها) و قاره‌ی آمریکا (۲۹ درصد کشورها) به چشم می‌خورد.

چند سال پیش، کمی پس از حمله‌ی مرگبار به دفتر مجله طنز شارلی ابدو در پاریس، تعدادی از گروه‌ها و سازمان‌های طرفدار آزادی بیان در بیانیه‌ای درخواست کردند که «توهین به مقدسات» و «کفرگویی» از فهرست موارد قابل پیگرد قانونی در تمامی کشورهای جهان خارج شود، اما این قانون هنوز هم در بسیاری از کشورها پابرجاست و خصوصا در کشورهای اسلامی با شدت و جدیت تمام اجرا می‌شود.

حتی رفتاری نکوهیده از نظر اخلاقی بدانیم، پس تکلیف «آزادی بیان» چه می‌شود؟

وقتی می‌گوییم «مقدس» از چه حرف می‌زنیم؟

مقدس در لغت به‌معنای «پاک و پاکیزه و منزّه» است و آنچه که «شایسته‌ی پرستش و احترام» باشد.

امر قدسی و مقدس در طول تاریخ بشری همواره در پیوند تنگاتنگ با ادیان و مذاهب تعریف شده است. در ادیان توحیدی خداوند، فرشتگان، کتاب آسمانی و پیامبر آن دین و در همه‌ی ادیان تاریخ بشر گاه افرادی که نخبگان آن دین و طریقت محسوب می‌شدند، گاه برخی مکان‌ها و زمان‌ها، گاه بعضی اجرام آسمانی یا حیوانات و گیاهان یا حتی خوراک‌ها، نوشیدنی‌ها، حالات و بعضی اسامی خاص و... مقدس محسوب می‌شوند.

البته در دنیای مدرن و پسامدرن با گسترش ایدئولوژی‌های غیردینی دامنه‌ی مقدسات هم برای افراد و گروه‌های مختلف تغییر کرده است و شاید اصطلاحاتی مانند چپ‌اللهی، راست‌اللهی، شاه‌اللهی، سبز‌اللهی و حتی ترامپ‌اللهی و مشابه این‌ها به‌خوبی گویای این موضوع باشد.

اما اغلب هیچ‌یک از این ایدئولوژی‌ها، به‌اندازه‌ی ایدئولوژی‌های دینی پیشینه و قدرت نهادسازی و قانون‌گذاری رسمی نداشته‌اند و ندارند. بنابراین جرم‌انگاری «توهین به مقدسات» و صدور احکام رسمی در مقابله با آن، اکثر اوقات ازسوی نهادهای دینی و مذهبی و حکومت‌های برپایه‌ی ادیان صادر شده است، از قرن هفدهم و محاکمه‌ی گالیله در کلیسای کاتولیک و حتی پیش از آن، تا دستگیری رضا تبریزی در نظام جمهوری اسلامی.

در چه شرایطی می‌گوییم کسی به دیگری توهین کرده است؟

واژه‌ی «توهین» به‌معنای «سست کردن، ضعیف کردن، خواروخفیف کردن، بی‌حرمتی کردن و دشنام دادن» است.

در ادبیات حقوقی «توهین» به‌معنای «کوچک کردن، هتک حرمت و تعدی به عزت نفس دیگری با به‌کارگیری هر نوع وسیله‌ی بیانی و به‌طور خاص، بیان هرگونه کلمات

ذهن غبار گرفته و حق آزادی بیان



رضا حاجی‌حسینی

دائمی و افتخاری فدراسیون جهانی جامعه‌های حقوق بشر بهره گرفته است.

حمله به آزادی بیان

روح‌الله خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی در یک سخنرانی در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۵۸ می‌گوید: «... اگر ما از اول انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و رؤسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم و چوبه‌های دار را در میدان‌های بزرگ برپا کرده بودیم، این زحمت‌ها پیش نمی‌آمد... من توبه می‌کنم از این اشتباهی که کردم و من اعلام می‌کنم به این قشرهای فاسد در سرتاسر ایران که اگر سر جای خود ننشینند، ما به طور انقلابی با آنها عمل می‌کنیم.»

او ۹ سال بعد در یک عمل انقلابی دیگر در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ حکم ارتداد «سلمان رشدی» را صادر می‌کند و خطاب به مسلمانان می‌نویسد: «به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم مؤلف کتاب "آیات شیطانی" که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است ان‌شاءالله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد.»

سلمان رشدی پس از این فتوا مخفیانه و زیر نظر و نظارت پلیس زندگی می‌کند اما ۳۲ سال بعد از آن فتوا و در سال ۱۳۹۹ (۱۶ اکتبر ۲۰۲۰)، مرد مهاجمی با فریاد «الله اکبر» در نزدیکی مدرسه‌ای در شهری در شمال غربی پاریس به معلمی به نام «ساموئل پتی» حمله می‌کند و سر او را با چاقو می‌برد...

پتی، معلم تاریخ، برای توضیح آزادی بیان کاریکاتور جنجالی مجله «شارلی ابدو» درباره پیامبر اسلام را به شاگردانش نشان داده. گفته می‌شود برخی والدین مسلمان به اقدام این معلم در نشان دادن کاریکاتورها در بحث درباره آزادی بیان، معترض بوده‌اند.

امانوئل مکرون، رئیس جمهوری فرانسه اما به محل این حادثه می‌رود، این قتل را محصول «حمله اسلامگرایان تروریست» می‌خواند و می‌گوید این معلم به دلیل تدریس آزادی بیان به قتل رسیده.

تنها ۱۷ روز بعد، غروب دوشنبه دوم نوامبر (۱۲ آبان ۹۹)، به دنبال تیراندازی در اطراف یک کنیسه در شهر وین، پایتخت اتریش، چهار نفر کشته و دست‌کم ۱۷ نفر زخمی می‌شوند. وزیر کشور اتریش این حمله را کار «اسلام‌گرایان تندرو» می‌خواند. قاتل، جوانی مسلمان از والدینی آلبانی‌تبار، زاده اتریش، هوادار گروه دولت اسلامی (داعش) است که به ضرب گلوله پلیس کشته می‌شود. این

حمله را در ارتباط با قتل ساموئل پتی ارزیابی می‌کنند. اما صدور فتوای قتل سلمان رشدی و بریده شدن سر ساموئل پتی را یک موضوع واحد به هم متصل می‌کند: توهین به پیامبر اسلام به عنوان «امر مقدس» برای مسلمانان.

آیا با این بهانه و توجیه می‌توان مانع آزادی بیان شد؟

عبدالکریم لاهیجی، حقوقدان و مدافع برجسته حقوق بشر که ساکن فرانسه است و با حقوق، سیاست و فرهنگ این کشور آشناست، در پاسخ به این سوال «حقوق ما» می‌گوید مفهوم مقدس از اساس در قانون فرانسه پیش‌بینی نشده است.

لاهیجی در ادامه می‌گوید: «همچنین برخلاف موارد جاری در میان پیروان مذاهب یا نظام‌های ایدئولوژیک، در یک نظام سکولار یا لائیک چیزی تحت عنوان امر مقدس وجود ندارد و وظیفه قضاوت درباره تعارضات در این زمینه نیز بر عهده قوه قضاییه است که ویژگی بارز آن مستقل بودن است.»

او ضمن اشاره به ویژگی‌های قانون مطبوعات در فرانسه (۱۸۸۱) که به عنوان منشور آزادی مطبوعات هم شناخته می‌شود، می‌گوید این قانون تنها برای تأمین آزادی مطبوعات - که تا پیش از آن هم به صورت خیلی افراطی وجود داشت - نبوده است: «مطبوعات عرصه جنگ بین ناسیونالیست‌ها، سوسیالیست‌ها، مذهبی‌ها، چپ، راست و... بوده و هست و هر گروهی هم ارگان انتشاراتی و مطبوعاتی خود را داشته و دارد. اما در ۱۹۰۵ قانون معروف "جدایی دولت از کلیسا" به عنوان متولی مذهب تصویب شد. این قانون می‌گوید دولت در مسائل مذهبی بی‌طرف است اما در عین حال باید آزادی انجام مراسم دینی را برای تمام کسانی که اعتقاد مذهبی دارند، فراهم کند.»

به این ترتیب یک دولت لائیک ارتباطی با اماکن و مراجع مذهبی ندارد و بودجه‌ای هم برای آنها در نظر نمی‌گیرد اما همین موضوع در حال حاضر مشکلات بزرگ‌تری را به

وجود آورده است.

لاهیجی درباره این مشکلات می‌گوید: «متأسفانه به استناد همین قانون ۱۹۰۵، مساجد و مکان‌های مذهبی که نمی‌توانند از دولت بودجه بگیرند، بودجه و امامان جماعت خود را از کشورهای مسلمان تأمین می‌کنند. بنابراین وقتی امام جماعتی از کشور خود به فرانسه می‌آید و حقوقش را هم از دولت متبوعش می‌گیرد، مسلم است که نظرات سیاسی و مذهبی خود و آن دولت را ترویج می‌کند. وعظ این واعظان اغلب به زبان عربی‌ست. از طرفی وحدت نظر هم میانشان وجود ندارد و در بسیاری از مسائل و موضوعات رقابت دارند. به این ترتیب فرانسه تبدیل به لابراتواری برای تولید و تکثیر طرفداران اسلام مورد نظر برخی کشورهای اسلامی شده است.»

اما آیا این مشکل تنها به اسلام و مسلمانان برمی‌گردد و این تنها مسلمانان هستند که با توسل به مقدسات مورد نظرشان خواهان محدود شدن آزادی بیان می‌شوند؟

پاسخ عبدالکریم لاهیجی به این پرسش منفی‌ست. او به عنوان نمونه از ماجراهای پیش آمده در جریان نمایش فیلم «آخرین وسوسه مسیح» یاد می‌کند و می‌گوید: «وقتی در اواخر دهه ۸۰ میلادی فیلم "آخرین وسوسه مسیح" ساخته شد، برخی گروه‌های مسیحی از دادگاه خواستند انتشار یا اکران فیلم متوقف شود. در چنین مواردی حتی ممکن است بعد از دادگاه‌های ملی، پرونده به دادگاه‌های اروپایی هم کشیده شود و بر همین اساس، رویه قضایی اروپایی در طی سه چهار دهه اخیر، بسیار دچار تحول شده است و حتی اگر دادگاه‌های برخی کشورها مثل اتریش یا آلمان اعلام کرده‌اند که انتشار یک فیلم منجر به اهانت به پیروان یک مذهب یا عقیده می‌شود، در دادگاه اروپایی خلاف آن رأی داده شده است.»

به گفته لاهیجی در زمان اکران فیلم «آخرین وسوسه مسیح»، گروه‌های افراطی کاتولیک در فرانسه برخی از سینماها را منفجر کردند.

او می‌گوید توجه به این موضوع از این نظر مهم است که «صلح اجتماعی» پس از تصویب قانون ۱۹۰۵ و در طی بیش از ۱۰۰ سال گذشته به راحتی در فرانسه به دست



نیامده: «در حال حاضر اگر دوباره بخواهند جنگ مذهب راه بیندازند، مسلم است که یکی از پایه‌های جمهوریت متزلزل می‌شود. صلح اجتماعی یکی از ارزش‌های فرانسه است و در میان این ارزش‌ها چیزی تحت عنوان امر مقدس وجود ندارد. حتی خود "جمهوریت" هم مقدس نیست چرا که در حال حاضر در فرانسه گروه‌های سلطنت‌طلب همچنان فعالیت دارند. بنابراین جمهوریت، مسیحیت، اسلام و هیچ تفکر دیگری در فرانسه امر مقدس محسوب نمی‌شود.»

محدودیت‌های قانونی آزادی بیان

با توجه به اصولی که آزادی بیان بر پایه آنها شکل گرفته، آیا این حق بشری محدودیت پذیر است و می‌توان آن را مقید کرد؟

پاسخ عبدالکریم لاهیجی به این پرسش، با تأکید مثبت است: «بله! مسلم است.»

به گفته لاهیجی نفرت پراکنی، ترویج کینه‌های نژادی، ترویج جنگ، نفرت پراکنی جنسی و نظایر اینها نه تنها در قوانین کشورهای اروپایی بلکه طبق میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی هم ممنوع بوده و جرم تلقی می‌شود.

او می‌گوید: «یکی از مصادیق جرم و جنایت بر ضد بشریت این است که از هر طریقی، جنگ و نسل‌کشی تشویق شود. به عنوان مثال در دادگاه‌هایی که در ارتباط با جنایات رواندا تشکیل شد، چند تن از کسانی که از طریق رادیو مردم را به نسل‌کشی تشویق کرده بودند، محکومیت‌های سنگین دریافت کردند.»

لاهیجی در شرح چگونگی پرداختن به اتهام‌های مربوط به سوء استفاده احتمالی از آزادی بیان نیز می‌گوید: «هنگامی که طرف مقابل یک انتقاد، پیروان یک مذهب، وابستگان به یک قوم یا گروه‌های اجتماعی دیگر باشند، در فرانسه مبنای رسیدگی به موضوع تعریف دو جرم است که افترا و توهین هستند. علاوه بر این طرح کینه‌های قومی و ترویج جنگ هم جرم است و قلم و بیان آزاد نیست به هر شکلی که خواست به دیگری (اشخاص حقیقی) توهین کند، نسبت‌های ناروا بدهد و ...»

این حقوقدان و مدافع حقوق بشر با مقایسه این وضعیت با کشورهای زیر سلطه دیکتاتوری می‌گوید: «ذهنیت غبار گرفته خمینی و خامنه‌ای و امثال آنان که با تکیه بر "امر مقدس" چهار دهه است در ایران حکومت می‌کنند و البته مؤمنان دو آتشه دیگر مذاهب، نمی‌توانند صلح اجتماعی و آزادی بیان را بپذیرد. در واقع انسان "دوران عقل‌گرایی" حق دارد درباره هر چیزی انتقاد کند ولو انتقاد او در ارتباط با یک دین باشد.»

این حقوقدان تأکید می‌کند که منظور از دیگری، اشخاص حقیقی هستند که گروه‌های پیرو یک عقیده یا افراد متعلق به نژاد را هم در بر می‌گیرند اما کسانی که مرجع و سمبل هستند، شامل این موضوع نمی‌شوند. به این ترتیب آنچه آزادی بیان را محدود می‌کند قانون مستدل، دقیق و روشن است نه «امر مقدس» که تعریف و حدود آن ممکن است از فردی به فرد دیگر و از سرزمینی تا سرزمین دیگر به کل متفاوت و در مواردی حتی متناقض باشد.

آزادی بیان و رویارویی آن با مقدسات دینی



جواد عباسی توللی

بازداشت ۸۰ نفر از افرادی خبر داد که در حمایت از قاتل ساموئل پتی، مطالبی را در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده بودند.

امانوئل مکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه هم روز ۲۱ اکتبر در جمع استادان دانشگاه سوربن پاریس اعلام کرد که راه معلم جان‌باخته، برای گسترش آزادی بیان بوده و کشورش این راه را ادامه خواهد داد.

مکرون همچنین، ساموئل پتی را سمبلی از جمهوری فرانسه توصیف کرد و گفت او تجسم اراده این کشور برای شکست دادن «تروریست‌های اسلام‌گرا» است.

یک هفته بعد از اعلام این موضع از سوی رئیس‌جمهوری فرانسه، یک مسلمان دیگر ساکن شهر نیس در فرانسه که به‌گفته پلیس، او هم فریاد «الله اکبر» سر می‌داد، به حاضران در نزدیکی کلیسای نتردام شهر نیس حمله کرد و با ضربات پیاپی چاقو، سه نفر را کشت و چند نفر دیگر را زخمی کرد.

امانوئل مکرون اما این‌بار حمله با چاقو در شهر نیس را

در میانه ماه اکتبر امسال، حمله تروریستی به یکی از بنیان‌های نمادین و حیاتی که ارزش‌های جمهوری فرانسه بر روی آن بنا شده، یعنی آزادی بیان، سراسر جهان را در شوک فرو برد. یک مسلمان چچن تبار با مشخصات «عبدالله انزاروف- ۱۸ ساله» و با تابعیت فرانسوی، در شهر کنفلان سنت‌انورین در شمال غربی پاریس، با فریاد «الله اکبر» سر یک معلم تاریخ به‌نام ساموئل پتی را به‌دلیل نشان دادن کاریکاتور پیامبر اسلام در کلاس درس، از تن جدا کرد.

دو روز پس از این حمله خونین، هزاران فرانسوی، علی‌رغم وجود خطر ابتلا به ویروس کرونا، برای محکوم کردن بنیادگرایی اسلامی و حمایت از حق آزادی بیان که در این کشور نهادینه شده، به خیابان‌ها آمدند.

هم‌زمان با برپایی این تظاهرات، ژرار درمنن، وزیر کشور فرانسه اعلام کرد که در ارتباط با قتل ساموئل پتی، پلیس این کشور به ده‌ها خانه حمله کرده است. او همچنین از

«حمله تروریستی اسلام‌گرایان» توصیف کرد و گفت فرانسه «در دفاع از ارزش‌های خود هرگز تسلیم ترور نخواهد شد.»

مواضع مکرون در قبال حملات صورت گرفته علیه شهروندان فرانسوی اما موجی از واکنش‌های رهبران کشورهای مسلمان نشین را به‌دنبال داشت.

«سازمان همکاری اسلامی»، بدون اشاره به نقض حق آزادی بیان در فرانسه و به‌قتل رسیدن چند نفر از شهروندان این کشور، تنها انتشار کاریکاتورهای پیامبر اسلام را محکوم و اعلام کرد که رفتار امانوئل مکرون به مناسبات بین فرانسه و کشورهای اسلامی آسیب می‌رساند.

از سوی دیگر، علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، با انتقاد از موضع رئیس‌جمهور فرانسه در دفاع از آزادی بیان به‌خاطر حمایت از منتشر کنندگان کاریکاتور پیامبر اسلام، مطالبی را در وبسایت رسمی خود منتشر کرد.

خامنه‌ای در این مطلب با رویکردی مغلطه آمیز، از امانوئل مکرون پرسیده بود: «چرا از اهانت به پیامبر خدا حمایت می‌کند و آن را آزادی بیان می‌شمارد؟»

از سوی دیگر، عمران خان، نخست‌وزیر پاکستان هم با انتشار چند توثیت در حساب کاربری خود در توئیتر، امانوئل مکرون را متهم به «اسلام‌هراسی» کرد. او همچنین در نامه‌ای جداگانه، از مارک زاکربرگ، مدیر فیسبوک خواست تا پست‌های با محتوای «اسلام‌هراسی» را حذف کند.

رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه نیز امانوئل مکرون را به‌دلیل سیاست‌هایش در مقابل مسلمانان، فردی توصیف کرد که «نیاز به انجام تست روانی دارد.»

انتقادهای از رئیس‌جمهوری فرانسه تا آنجا بالا گرفت که در بسیاری از کشورهای عربی و از جمله در قطر، کویت، اردن و نوار غزه، برخی از فروشگاه‌ها کالاهای ساخت فرانسه را بایکوت کردند.

همه منتقدان مکرون اما بر یک موضوع اتفاق نظر داشتند. آنها تلویحا یا به‌طور مستقیم اعلام کردند «هیچ‌کس حق

ندارد به‌نام آزادی بیان، از موضوعاتی که در این اسلام مقدس شمرده می‌شود، انتقاد کند.»

تقابل «حق آزادی بیان» با اموری که تحت عنوان «مقدسات» شناخته می‌شود، در سال‌های گذشته هم منجر به وقوع رویدادهای خون‌باری در سراسر جهان شده است.

حدود و ثغور آزادی بیان اما تا کجاست؟ اساسا آیا می‌توان برای حق آزادی بیان که در جهان امروز به‌مثابه یکی از حقوق اساسی بشر قلمداد می‌شود، حد و مرزی قائل بود؟ آیا آزادی بیان در تقابل با مقدسات پیروان ادیان به‌عنوان اشخاصی حقیقی، قرار دارد؟ برای یافتن پاسخ به این سوالات به سراغ شیرین عبادی، حقوق‌دان و برنده جایزه صلح نوبل رفتیم.

حقوق ما: روز ۱۶ اکتبر امسال، قتل ساموئل پتی، معلم تاریخ فرانسوی پس از نمایش کاریکاتورهای طنز آمیز در کلاس درس، واکنش‌های فراوانی در جهان داشت، امانوئل مکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه به محل حادثه رفت و این قتل را «حمله اسلام‌گرایان تروریست» خواند. او گفت این معلم به دلیل تدریس «آزادی بیان» به قتل رسیده است. ارزیابی شما از این رویداد چیست؟ آیا توهین به مقدسات مغایرتی با آزادی بیان دارد؟

واقع‌ای که در فرانسه اتفاق افتاد، حقیقت دردناکی را یک‌بار دیگر به ما یادآور شد. این حوادث و رویدادهای مشابه آن باید ریشه یابی شود. ریشه تمام این خشونت‌ها ناشی از بنیادگرایی است. بنیادگرایی از نگاه من اینست که عده‌ای تمام جهان را بر مبنای عقاید و تصورات خود تفسیر و تبیین می‌کنند و حاضر به تحمل هیچ عقیده دیگری جز باور خود نیستند. پیش از هر چیز یادآور می‌شوم که بنیادگرایی، خاص اسلام نیست و در تمامی مذاهب دیده می‌شود. همچنین بنیادگرایی نه تنها در میان پیروان مذاهب بلکه در بسیاری از زمینه‌ها از جمله ملی‌گرایی یا در فرهنگ پدر سالار و موارد متعددی از این دست هم به شیوه‌های گوناگونی بروز می‌کند. منتهی مسأله خطرناکی که وجود دارد اینست که در پنجاه سال اخیر از بنیادگرایی مذهبی برای رسیدن به مقاصد

مورد توجه قرار دهیم.

من ضمن اینکه هر نوع خشونت را محکوم می‌کنم، و ضمن اینکه مجازات هر خلافکاری را ضروری می‌دانم، اما یادآور می‌شوم با مجازات یک خلافکار، خلاف از بین نمی‌رود بلکه باید ریشه خلاف را از بین برد.

رهبران کشورهای اسلامی، انتشار کاریکاتورهای طنز علیه پیامبر اسلام را مصداق توهین به مقدسات و توهین به عقاید اشخاص حقیقی تلقی کرده‌اند. به نظر شما حق آزادی بیان، چه حد و مرزی دارد؟

مقیاس من برای آزادی بیان، ضوابط حقوق بشر است. در بند دوم از ماده ۱۹ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی درباره حق آزادی بیان، چنین آمده است: هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود می‌باشد.

اما در ماده ۲۰ همین کنوانسیون، آزادی بیان در مواردی محدود شده است. طبق این ماده از کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: هر گونه تبلیغ برای جنگ و همچنین هر گونه دعوت (ترغیب) به کینه (تنفر) ملی یا نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض یا مخاصمه یا اعمال زور باشد به موجب قانون ممنوع است.

بنابراین با توجه به این دو ماده‌ای که اشاره کردم، دو قید برای آزادی بیان لحاظ شده یکی تبلیغ برای جنگ و دوم هر نوع دعوت به نفرت پراکنی علیه دیگری.

در حال حاضر برخی از افراد در فرانسه از چاپ و نشر چند کاریکاتور اینگونه برداشت کرده‌اند که این نشریه به تنفرهای نژادی و مذهبی دامن زده است اما آنچه که در ماجرای نشریه شارلی ابدو یا در ماجرای قتل فجیع معلم فرانسوی اتفاق افتاده، اینست که اگر کسی فکر می‌کرد که این کاریکاتور نباید منتشر می‌شد، پیش از هر اقدامی باید به دادگاه می‌رفت و طرح دعوی می‌کرد، نه اینکه این فرد، شخصا به جای قاضی تشخیص دهد که جرمی اتفاق

سیاسی استفاده یا سوء استفاده می‌شود. به بیان ساده‌تر می‌توان گفت برخی از سیاستمداران با دستمایه قرار دادن مقاصد عده‌ای بنیادگرا و متعصب، قصد رسیدن به اهداف سیاسی و شوم خود دارند. بدین گونه است که می‌بینیم هر حرکت خشنی بازتاب دیگری را به دنبال دارد و این دامنه تسلسل پیدا می‌کند و نظم جامعه را به هم زده است.

من تحت هیچ شرایطی مدافع خشونت بنیادگرایان مذهبی نیستم اما مایلیم اضافه کنم که برای مبارزه با بنیادگرایی چه مذهبی و چه غیر مذهبی، نباید با خشونت پاسخ داد. بنیادگرایی قبل از هر چیز ریشه در در جهل و همچنین نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی دارد.

برای روشن‌تر شدن موضوع، مثالی می‌آورم. در زمان صدر اسلام، یکی از غیر مسلمانان که مخالف عقاید پیامبر اسلام بود، هربار که پیغمبر را می‌دید روی او خاکستر می‌ریخت. این کار هر روز تکرار می‌شد تا اینکه یک روز پیامبر متوجه می‌شود که این فرد چند روزیست که سر راهش ظاهر نشده، از همراهانش احوال او را جویا می‌شود و زمانی که متوجه می‌شود که آن فرد بیمار است به عیادت او می‌رود و از او دلجویی می‌کند و همین رفتار نیک پیامبر باعث می‌شود که آن فرد مسلمان شود. سوالی که اکنون مطرح می‌شود اینست که افرادی که خود را پیرو چنین پیامبری می‌دانند، چگونه به خود اجازه می‌دهند به خاطر یک کاریکاتور که تصور می‌کنند با انتشار آن به اسلام و پیامبر توهین شده، دست به خشونت بزنند؟

در حقیقت مساجد و مراکز دینی به جای اینکه افراد را با خشونت آشنا کنند و بر جهل و تعصب عده‌ای جوان بیفزایند، می‌توانند با آگاهی‌بخشی و آموزش، در از بین بردن ریشه‌های خشونت موثر باشند.

از سوی دیگر تقریباً اکثر خشونت‌ها توسط افراد فرودست جامعه انجام می‌شود. هرچند این خشونت‌ها ناشی از تعصبات دینی است اما نشان از چیزی دیگری هم دارد که فقر اقتصادی و ناامیدی از عدالت اجتماعی آن را آبیاری می‌کند. در نتیجه اگر بخواهیم با تروریسم و بنیادگرایی مبارزه کنیم باید دو عامل جهل و نابرابری اجتماعی را

فرانسه، موضوع «انکار هولوکاست» جرم انگاری شده است. به نظر شما این مسأله در مغایرت با حق آزادی بیان قرار نمی‌گیرد؟

هولوکاست واقعه دردناکی بود که وجدان بشری را آزرده و برای اینکه این توحشی که رخ داده، فراموش نشود، در برخی از کشورها انکار چنین واقعیت دردناکی جرم شناخته می‌شود. صرف‌نظر از اینکه این مسأله درست است یا نه، اساساً اگر معتقد باشیم که جرم انگاری انکار هولوکاست، ناعادلانه است، دلیل نمی‌شود که برخی از افراد خطاهای بیشتری را مرتکب شوند. به عبارت دیگر درست نبودن یک قانون دلیل بر ارتکاب اعمال نادرست دیگر نیست. اما مسأله هولوکاست و انکار آن در همه کشورهای جهان جرم نیست. در برخی از کشورها به دلیل اینکه احتمال داده می‌شد این خاطره دردناک بار دیگر تکرار شود، چنین قانونی را تصویب کرده‌اند ولی تصویب این قانون، نمی‌تواند دلیلی برای خشونت‌ورزی توسط عده‌ای دیگر باشد.

حقوق ما: شما «نابرابری اجتماعی» را یکی از عوامل رشد بنیادگرایی توصیف کردید، از طرف دیگر افرادی که در حمله به کلیسای نتردام در شهر نیس یا قتل معلم تاریخ در پاریس نقش داشته‌اند، دارای تابعیت کشور فرانسه بوده‌اند. دقیقاً منظور شما از نابرابری اجتماعی چیست؟

شیرین عبادی: منظور من از بی عدالتی، بی عدالتی اقتصادی است. ممکن است برخی از افرادی که دست به خشونت زده‌اند، تابعیت آن کشور را هم داشته باشند اما اگر طبقات اجتماعی آنها را در نظر بگیریم، می‌بینیم که همه از طبقات فرودست جامعه بودند، در فقر بزرگ شده‌اند، با حسرت و تبعیض در مدرسه به هم‌کلاسی‌های مرفه خود نگاه کرده‌اند و به خاطر رنگ پوست و رنگ موی سرشان در جامعه به خوبی پذیرفته نشده‌اند، در نتیجه این افراد تبدیل به گروه‌های بسته‌ای شده‌اند که بستر رشد بنیادگرایی را فراهم می‌آورد. این افراد ممکن است تابعیت یک کشور را هم داشته باشند اما هرگز به آنها با دیدگاهی برابر در جامعه نگاه نشده است.



افتاده و بعد هم در مقام مجری قانون بخواهد وارد عمل شود. شاید در قرون وسطی رسم بر این بوده که مردم شخصا فرد خاطی را مجازات کنند اما در حال حاضر چند قرن است که بشر از اعمال مجازات شخصی عبور کرده است.

خلاصه کلام اینکه در هیچ شرایطی دست زدن به خشونت جایز نیست و راه مقابله با بنیادگرایی، آموزش است. با توجه به اینکه در برخی از کشورهای اروپایی از جمله



نیره انصاری

می‌توان مبحث توهین به مقدسات و یا «سب النبی» در کشورهای با نظام اسلامی چون ایران و دیگر کشورهای مسلمان را در مقایسه با اسناد و قوانین بین‌المللی مورد تحلیل حقوقی تطبیقی قرار داد.

معنا و مفهوم سب: در لغت به معنای دشنام دادن و نفرین کردن و اهانت است (فرهنگ معین) افزون بر این به معنای دشنام سخت و دردناک آمده است.

ترمینولوژی حقوق، سب را این‌گونه تعریف می‌کند: «سب یعنی دشنام و بدگویی یا جملات انشایی و آن عبارت است از ذکر الفاظ یا نوشته‌های ناخوش به کسی به قصد تحقیر و اهانت به صورت هجو و غیر آن. مجرم را «ساب» گویند. از بزه‌های ضد شرف و عرض است. مجنی علیه را مسبوب گویند. شتم (ناسزاگویی) نیز سب است. سب از مصادیق ایذاء بوده و سب نبی از نوع کبیره ایذاء است.»

اهانت به مقدسات اسلام، اهانت به هر یک از انبیاء، اهانت به ائمه طاهرین و اهانت به فاطمه، سب النبی، سب معصومین، سب پیامبران. رتداد، ادعای جرم سب النبی یکی از مصادیق اهانت به مقدسات اسلام است.

تنها قانونی که به امر جرم یاد شده پرداخته، همانا ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی است که مقرر می‌دارد: «هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین و... اهانت نماید. اگر مشمول حکم سب النبی باشد، اعدام می‌شود

و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.»

جمهوری اسلامی طیف گسترده‌ای از افراد را به جرم ارتداد یا سب النبی مورد تعقیب قانونی قرار می‌دهد. مسلمانانی که دیدگاهی متفاوت با محافظه‌کاران حاکم دارند، افرادی که به مسیحیت گرویده‌اند و بهائیان که توسط حکومت ایران هدف قرار گرفته‌اند.

از این بیش جمهوری اسلامی، اتهام ارتداد را علیه مخالفان سیاسی نیز به کار گرفته است. سخنان روح‌الله خمینی مبنی بر مرتد بودن اعضای جبهه ملی و یا فتوای وی که قتل عام سال زندانیان سیاسی در سال ۶۷ را مجاز شمرد، شماری از نمونه‌های روشن و بارزی از این نوع رویکرد است.

این پرسش مطرح است که آیا شخص سنی بر اساس فقه شیعه مرتد محسوب می‌شود یا به موجب فقه سنی؟ از این بیش، ناروشن است که اگر یک فرد شیعه به مذهب سنی ایمان آورد، آیا می‌توان وی را مرتد قلمداد کرد؟ و اساساً به استناد کدام قانون تبیین شده؟

وجوه اشتراک و تفاوت سب النبی با اهانت

به حیث دارا بودن عنصر مادی، هر دو جرم یکسان‌اند و تفاوتی میان اهانت ساده و سب النبی نیست. معنا اینکه سب النبی با همان الفاظی محقق می‌شود که اهانت. البته عرف متشرعه میان

شخصیت معنوی پیامبر و شخصیت معنوی سایر معصومین تفاوت دارد.

مستندات وجوب قتل سب‌کننده

۱- حکم عقلی (!)

۲- ادله شرعی

۳- مجازات سب النبی: هرگونه اهانتی به پیامبر مشمول عنوان سب النبی و مجازات آن اعدام است و این عنوان مجرمانه ظرف و لفظ خاصی ندارد، بل، آنچه ملاک تشخیص است، اهانت به پیامبر و سایر ائمه است.

در جرم سب النبی فقیهان اهل سنت و فقیهان امامیه اتفاق نظر دارند که ساب النبی کشته شود. اما گروهی از آنان مجازات سب النبی را در حد زندان و تعزیر می‌دانند.

حکم ارتداد در قوانین جمهوری اسلامی

در اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است که: «نمی‌توان شخص را به جرم ارتکاب عملی که در زمان انجام، غیرقانونی محسوب نمی‌شده مجرم شناخت.»

از دیگر سو اصل بیان شده که قوانین کیفری باید «صریح و دقیق» باشند. این قانون لزوماً بدان معنا نیست که قواعد و اصول حقوقی نانوشته از قبیل عرف دارای ارزش و اعتبار نیستند، بل، معنا و مفهومش این است که دولت‌ها باید تمام جرائم و مجازات‌ها را به گونه‌ای تعریف و تبیین نمایند که به حیث حقوقی از صراحت لازم برخوردار باشد.

کمیته حقوق بشر سازمان ملل بیان کرده است که ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مسئولیت کیفری و مجازات را به «مفاد صریح و دقیق قانونی که در زمان انجام عمل و یا فقدان آن، وضع شده و قابل اعمال بوده است»، محدود می‌نماید.

از این بیش دادگاه حقوق بشر اروپا نیز «اصل قطعیت قانون» را در مواردی از تصمیمات خود مورد مذاقه نظر قرار داده است. در حقیقت لزوم وضوح و صراحت قانون در خصوص ارتقاء و محافظت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در مقابله با تروریسم هم مطرح شده است. حتی قوانین ضد تروریسم و ایضاً در مورد آزادی‌های اساسی نیز ممنوعیتی «توسط قانون مقرر شده» باید به نحوی بیان شود که این قانون به اندازه کافی برای مردم قابل فهم باشد. به طوری که مردم بتوانند به خوبی درک کنند که قانون چه محدودیت‌هایی در خصوص رفتار آن‌ها قائل شده است.

بر پایه آنچه در پیش گفته شد در خصوص قوانین ارتداد در جمهوری اسلامی، نه به اندازه کافی برای مردم قابل فهم است

و نه به میزان کافی دقیق و صریح. بنابراین فقدان وضوح و دقت در قوانین روز و موضوعه در جمهوری اسلامی که «نظام مدنی» دارد در مقایسه با کشوری که دارای نظام «رویه قضایی» است مشکلات گسترده‌تری ایجاد می‌کند.

درواقع تمامی جرایم «حدود» در قانون مجازات اسلامی گنجانده شده‌اند و به موجب آن قابل مجازات هستند؛ حتی جرم «قذف» که به معنای متهم نمودن دروغین و غیر واقعی شخص به ارتکاب زنا یا محصنه یا لواط است و شاید هیچ‌گاه هم عملاً مورد دادرسی قرار نگرفته است. در قانون مجازات اسلامی ارتداد تنها مورد استثناء است و با وجود بازبینی‌های مکرر قانون یاد شده و یا تدوین قانون جدید مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، جرم ارتداد مورد شناسایی قرار نگرفته است و در صورت صدور کیفرخواست مبنی بر ارتداد، قضات با توسل به اصل ۱۶۷ قانون اساسی، خود در جستجوی مجازات مجرم در میان آیات، روایات و منابع معتبر اسلامی کوشش می‌کنند که احکامی که تاکنون در خصوص اعدام به جرم ارتداد صادر شده است، صرفاً با استناد به فتوای علماء و مراجع تقلید بوده است.

به استناد قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی: در مواردی که قانون سکوت کرده باشد، قانون شرع حاکم خواهد بود. بنابراین اساس، تبعیت جمهوری اسلامی از ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بستگی به این دارد که ارتداد تا چه اندازه در قانون شرع تعریف شده باشد.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که: آیا ترک اسلام نقلی که از پدران به پسران انتقال می‌یابد مطلق نظر است؟ که اگر چنین باشد مغایر این امر است که اسلام اعلام می‌کند: «که گرایش به دین ما باید نتیجه تحقیق و اندیشه باشد!» اما در خصوص اینکه چه اعمال خاصی موجب ارتداد هستند، نظرگاه‌های متفاوتی بین فقیهان وجود دارد. از این بین در مورد چگونگی تأثیر قوانین ارتداد بر مسلمانان اهل تسنن که پنج تا ده درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، ابهام‌های قابل توجه و تأملی دیده می‌شود. با امعان نظر به حذف ظاهراً تعدی ارتداد از قانون مجازات اسلامی و نیز ابهام در مورد اعمالی که ممکن است ارتداد محسوب گردد، می‌توان استدلال نمود که چارچوب قانونی مورد استفاده به منظور دادرسی (!) جرم ارتداد، مشخصاً با ماده ۲-۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱-۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق بشر مغایر و ناهمخوانی دارد.

جمهوری اسلامی طیف گسترده‌ای از افراد را به جرم ارتداد و سب النبی مورد تعقیب قانونی قرار می‌دهد. مسلمانانی که دیدگاهی متفاوت با محافظه‌کاران و تقیه‌کنندگان حاکم دارند، افرادی که به مسیحیت گرویده‌اند و بهائیان که توسط حکومت ایران هدف قرار گرفته‌اند.

از این بیش جمهوری اسلامی، اتهام ارتداد را علیه مخالفان سیاسی نیز به کار گرفته است. سخنان روح‌الله خمینی مبنی بر مرتد بودن اعضای جبهه ملی و یا فتوای وی که قتل عام سال ۶۷ در زندان‌ها را مجاز شمرد و همچنین پرونده سهیل عربی که از آذرماه ۱۳۹۲ به اتهام «سب النبی و توهین به مقدسات» به اعدام محکوم شد، اما در تیرماه ۱۳۹۴ یکی از شعبات دیوان عالی کشور حکم اعدام را نقض کرد. او پس از اعاده دادرسی و نقض حکم به (۷ سال و نیم) حبس محکوم گردید... شماری از نمونه‌های روشن و بارزی از این نوع رویکرد است. دادرسی‌ها و محکومیت‌هایی که بر پایه اتهام‌های ارتداد و سب النبی است با قوانین بین‌المللی حقوق بشر و ایضاً تعهدات ایران نسبت به اعلامیه حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مغایرت دارد.

جمهوری اسلامی، آزاد اندیشه، وجدان و مذهب را نقض می‌کند. در حقیقت حکومت با تحمیل مجازات اعدام برای جرائم مذهبی، حق حیات را زیر پا گذارده و نادیده می‌انگارد. و بارها مهمتر اینکه «ماهیت مبهم ارتداد» در قانون مجازات اسلامی را می‌توان نقض این شرط دانست که محکومیت‌های کیفری باید بر اساس قوانینی باشند که در زمان ارتکاب جرم و یا تخلف وجود داشته باشد.

در حقوق بین‌الملل کیفری توهین به ادیان یا ترویج خصومت دینی یا موارد مشابه آن جرم‌انگاری نشده است. نه در کنوانسیون‌های دو جانبه و چند جانبه و نه در معاهدات سازمان ملل متحد چنین مواردی را به‌عنوان جرم نمی‌توان دید.

اما بر اساس مندرجات کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی از جمله کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر هرگونه تحریک مذهبی و هر عمل غیر قانونی علیه اشخاص و گروه‌ها به واسطه مذهب ممنوع است.

اعلامیه‌ی حقوق بشر و حقوق بین‌الملل

آزادی عقیده و بیان یکی از حقوقی است که در تمام اعلامیه‌های حقوق بشری به صراحت بر آن تأکید شده است و در قوانین بسیاری از کشورها وجود دارد. ماده‌ی ۱۹ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات فردی آزاد باشد.»

اما نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که آزادی بیان در حقوق بین‌الملل بدون حد و مرز نیست. آزادی بیان در حقوق بین‌الملل موضوع مسئولیت‌ها و تکالیف است و به ناچار محدودیت‌هایی را متحمل می‌شود. بر اساس بند ۳ ماده‌ی ۱۹



میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، «اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم تکالیف و مسئولیت‌های خاصی است و بنابراین ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد:

الف) احترام به حقوق یا حیثیت دیگران،

ب) حفظ امنیت یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی.»

ماده‌ی ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در ۲ بند انواع تازه‌ای از محدودیت بر آزادی بیان را ارائه نموده است: «۱- هر گونه تبلیغ برای جنگ به موجب قانون ممنوع است. ۲- هر گونه دعوت (ترغیب) به کینه (تنفر) ملی یا نژادی یا مذهبی که باعث تحریک به تبعیض و یا دشمنی و خشونت گردد به موجب قانون ممنوع می‌باشد.»

در خصوص حوزه‌ی بند ۳ ماده‌ی ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، شایان یادآوری است که در قوانین بسیاری از کشورها در جهت حمایت از حقوق مذهبی دیگران و یا حفاظت از نظم یا اخلاق عمومی نیز توهین به ادیان جرم تلقی می‌شود. این جرم‌انگاری یا محدود به توهین به دین اکثریت می‌گردد یا اینکه توهین به همه‌ی ادیان را شامل می‌شود.

همچنین درباره بند ۲ ماده‌ی ۲۰ میثاق و ماده‌ی ۴ کنوانسیون منع اشکال تبعیض نژادی، کشورهایی چون آفریقای جنوبی، نیوزیلند، استرالیا، کانادا، انگلستان، کشورهای اسکاندیناوی و حتی دانمارک، اظهاراتی را که ترغیب به تنفر ملی یا نژادی یا مذهبی نموده و موجب تحریک به تبعیض و یا دشمنی و خشونت گردد، جرم تلقی می‌کنند. دولت آمریکا نیز نسبت به هر ۲ ماده اعلام تحفظ [شرط تحفظ، یعنی بطور مشروط این

اختیارات و بی‌طرفی دستگاه قضایی تعیین شده است.» بند ۵ ماده‌ی ۱۳ پیمان‌نامه‌ی آمریکایی حقوق بشر نیز، مشابه ماده‌ی ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، تمهیداتی را بدین شرح پیش‌بینی نموده است: «هر گونه تبلیغ برای جنگ و یا هر گونه دعوت (ترغیب) به کینه (تنفر) ملی، نژادی یا مذهبی که محرک خشونت غیرقانونی یا هر اقدام مشابه دیگر بر علیه هر فرد یا گروهی از افراد در هر زمینه‌ای از جمله نژاد، رنگ، مذهب و یا ملیت باشد به عنوان جرم قابل مجازات با قانون تلقی می‌گردد.»

فرجام سخن

بنابر آنچه پیش گفته؛ آزادی در وسیع‌ترین معنای کلمه حالتی است که در آن چیزی محدود و وابسته به چیزهای دیگر نباشد و در خصوص انسان، حالتی است که در آن «اراده» شخص برای رسیدن به مقصود خویش با مانعی برخورد نکند. اما این تعریف بسیار کلی و مطلق است. حال آنکه آزادی به معنای مطلق برای هیچ موجودی در جهان وجود ندارد و در هر مبحث از آزادی «نسبیت» آن را باید مطمح نظر داشت.

آزادی فردی یکی از مفاهیم اساسی اندیشه سیاسی دموکراتیک جدید است و در وسیع‌ترین معنای خود دلالت دارد بر آزادی فرد برای هر عمل شخصی، داشتن اموال و استفاده از آنها، آزادی عقاید دینی و آزادی بیان و عقیده. در نظام قانونی، قانون از این آزادیها در برابر دست اندازی دولت یا هر کس دیگر حمایت می‌کند و اساساً حقی است در برابر دست اندازی دولت.

از این رو آزادی بیان در حقوق بین‌الملل بدون حد و مرز نیست. آزادی بیان در حقوق بین‌الملل موضوع مسئولیت‌ها و تکالیف است و به ناچار محدودیت‌هایی را متحمل می‌شود. بر اساس بند ۳ ماده‌ی ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، «اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم تکالیف و مسئولیت‌های خاصی است و بنابراین ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد:

الف) احترام به حقوق یا حیثیت دیگران،

ب) حفظ امنیت یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی.»

در حقیقت آزادی‌های تعریف شده در قوانین همواره حد آزادی هر فرد را همانا «حدود آزادی دیگران» می‌داند.

هنگامی که امانوئل کانت حقوق را تعریف می‌کند می‌گوید حقوق هماهنگی و جمع‌آزادی‌های انسان‌ها. با همدیگر است. بنابراین آزادی هر کس نباید ناقض حقوق و آزادی‌های دیگران شود.

به باور این قلم آزادی بیان محدود نیست، مگر آنجا که موجبات «آضرار به غیر» را فراهم آورد.»



هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آنست که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظاتی مرزی آزاد باشد.

ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر

از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظاتی مرزی آزاد باشد.» ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، طوری تنظیم شده است که بیشترین یا گسترده‌ترین معنای ممکن، از حق آزادی بیان و نشر، را معرفی می‌کند. در این ماده، هیچ اشاره‌ای به محدودیت‌ها یا ملاحظاتی که ممکن است برای نشر آزادانه آرا و عقاید یا تولیدات فکری و هنری وجود داشته باشد، در نظر گرفته نشده است. بر این مبادی، نشر آزادانه آرا و عقاید، در قبال «هر موضوعی» را می‌تواند به عنوان یک «اصل کلی» در نظر گرفت. با این حال، واقعیت امر این است که آزادی بیان و دامنه استفاده از آن، واجد پیچیدگی‌های مشخصی است که لازم است در نظر گرفته شود.

کنوانسیون حقوق مدنی-سیاسی سازمان ملل از معتبرترین اسناد حقوق بشری است. این کنوانسیون در سال ۱۹۶۶ تصویب شده و به لحاظ حقوقی یک «معاهده» بین‌المللی به شمار می‌رود. به این معنا که بر خلاف اعلامیه جهانی نخستین و مهم‌ترین معیار این است که این اعمال این محدودیت‌ها، تنها در چهارچوب ارزش‌های یک جامعه دموکراتیک و آزاد، پذیرفتنی است. به این معنا که مفاهیمی نظیر «امنیت ملی» یا «نظم» را تنها بایستی با معیارهای یک جامعه دموکراتیک سنجید. بنابراین

آیا آزادی هجو مقدسات دینی وجود دارد؟



بهنام دارابی‌زاده

«روشن‌فکران دینی»، به حملات تروریستی اخیر در اروپا واکنش نشان دادند. در اکثر این واکنش‌ها، کاربران و تحلیل‌گران اجتماعی-سیاسی تلاش داشته‌اند تا ضمن محکوم کردن حملات مرگ‌بار اسلام‌گرای تندرو در اروپا، ملاحظاتی نظری یا دیدگاه‌های سیاسی-مذهبی خودشان را هم پیش بکشند.

در این یادداشت، بدون این که بخواهیم به گستره‌ی این واکنش‌ها یا مباحث دامنه‌دار سیاسی، اجتماعی، تاریخی و... بپردازیم؛ بنا داریم تنها به یک پرسش مشخص حقوقی پاسخ دهیم: آیا برابر اسناد بین‌المللی حقوق بشری، آزادی بیان و نشر مطلق است؟ و اگر چنین نیست، چه محدودیت‌های برای آن در نظر گرفته شده است؟ و آیا «احترام به مقدسات مذهبی»، در زمره‌ی محدودیت‌های آزادی بیان است؟

برابر ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد. حق مزبور شامل آن است که

قتل وحشیانه‌ی آموزگار فرانسوی به دست یک مسلمان تندرو در حومه پاریس و در پی آن حملات مرگ‌بار در نیس و وین، بار دیگر موضوع «اسلام سیاسی»، «تروریسم»، «گستره‌ی آزادی بیان»، «امکان هجو مقدسات مذهبی» «سکولاریسم و لائسیته» و در نهایت «بهره‌گیری سیاسی نیروهای راست پوپولیست» را پیش کشیده است. واقعیت این است که عمده این بحث‌ها در اروپا و در میان رسانه‌های اروپایی در جریان است. با این حال، در میان جوامعی نظیر ایران هم که به درجات مختلف قدرت مذهبی حاکم است، گزارش‌های خبری از این دست، و البته بحث‌های جدی‌تر مرتبط با آن، از جمله «آزادی بیان»، «رواداری مذهبی»، «اسلام‌هراسی» و... پی‌گیری می‌شود.

طی هفته‌های گذشته، شمار زیادی از کاربران شبکه‌های اجتماعی، روزنامه‌نگاران، حقوق‌دانان و نیز چهره‌هایی از در میان جمع به اصطلاح

عُرف‌ها یا مناسبات تحمیلی در یک جامعه استبدادزده بسته، نمی‌تواند «ملاک سنجش» قابل قبولی برای اعمال محدودیت‌ها قلمداد شود.

شرط دوم برای محدودیت‌ها این است که اعمال این محدودیت‌ها تنها بایستی به حکم «قانون» باشد. به این معنا که از قبل، یک مرجع قانونی مشروع و دموکراتیک، چنین محدودیت‌هایی را در راستای منافع عمومی، وضع کرده باشد. بنابراین، برداشت‌های سلیقه‌ای، خودسرانه یا وضع مقررات خلق‌الساعه پذیرفتنی نیست.

شرط مهم سوم هم برای اعمال محدودیت‌ها وجود دارد. برابر ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق مدنی-سیاسی، اعمال محدودیت‌های در نظر گرفته شده برای آزادی بیان، تنها هنگامی پذیرفتنی است که با معیارهای یک جامعه آزاد و دموکراتیک سنجیده و در نهایت «ضروری» به نظر برسند. به این معنا که برای حفظ سایر حقوق اساسی یا در راستای منافع جمعی، راه دیگری غیر از توسل به این محدودیت‌ها در میان نباشد و شرایط اجتناب‌ناپذیر شود. در کنار شروط یا معیارهای کلی که در ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق مدنی-سیاسی به آن‌ها اشاره شده است؛ در ماده ۲۰ همین کنوانسیون هم به شرایط یا وضعیت‌های دیگری پرداخته شده است. شرایطی که می‌تواند به طور جداگانه، دلیلی برای اعمال محدودیت‌های در نظر گرفته قلمداد شود.

برابر ماده ۲۰ کنوانسیون حقوق مدنی-سیاسی، تبلیغ جنگ و نفرت‌پراکنی ممنوع است. به این اعتبار، گفتارهایی نژادپرستانه یا ابراز تنفر قومی، نژادی یا مذهبی ممنوع است. به این معنا که نمی‌شود علیه یک اقلیت قومی و نژادی دست به نفرت‌افکنی یا گفتارهای فاشیستی زد و سپس به «حق آزادی بیان» توسل جست. آزادی بیان، تمهید یا ابزاری در دست نیروهای فاشیست نیست تا علیه اقلیت‌ها دست به «نفرت‌افکنی» بزنند.

علاوه بر اسناد بین‌المللی، در برخی از مهم‌ترین اسناد منطقه‌ای حقوق بشری نیز به وجود برخی از محدودیت‌ها برای آزادی بیان اشاره شده است. برای مثال، در ماده ۱۰ «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»، افشای اطلاعات محرمانه یا حفظ آبرو و حریم شخصی افراد، در زمره محدودیت‌های آزادی بیان است.

به عبارتی دیگر، شما نمی‌توانید در اتاق خواب افراد دوربین بگذارید یا به ویدئوهای خصوصی افراد از زندگی جنسی آن‌ها دسترسی پیدا کند و بعد به استناد حق آزادی بیان خود، این ویدیوها را در فضای عمومی با دیگران به اشتراک بگذارید. منع «پورنوگرافی کودکان» نیز مثال دیگری از این دست است و انتشار آن نمی‌تواند به استناد استفاده از حق آزادی بیان توجیه شود. **در ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکای حقوق بشر** نیز محدودیت‌های مشابه‌ای برای اعمال حق آزادی بیان قید شده است.

حال برگردیم بر سر پرسش‌های محوری این یادداشت و پاسخ‌های روشنی برای آن‌ها به دست دهیم: برابر اسناد معتبر حقوق بشری، به طور مستند، می‌توان نشان داد که آزادی بیان مطلق نیست. به این معنا که در شرایط خاص، و با در نظر گرفتن استانداردهای یک جامعه آزاد و دموکراتیک، می‌توان قیدهای مشخصی برای آزادی بیان در نظر گرفت. اما آیا احترام به «مقدسات مذهبی»، هم در زمره محدودیت‌های آزادی بیان است؟

واقعیت این است که مقدسات مذهبی، صرفاً برای پیروان همان آیین، می‌تواند «مقدس» باشد. هیچ دلیل یا توجیه حقوقی در دست نیست تا اصول، ضوابط یا محدودیت‌های یک آیین دینی، برای سایر افراد غیرمتدین نیز اعمال شود. در یک دولت دموکراتیک و سکولار، دین‌داران نباید انتظار داشته باشند تا سایر افراد غیرمذهبی، یا باورمندان آیین‌های دیگر، به مقدسات یا اعتقادات آن‌ها احترام بگذارند.

پنهان نمی‌توان کرد که ادیان، کماکان بخش برجسته‌ای از مناسبات قدرت در جوامع مختلف هستند. به این اعتبار، نقد قدرت مذهبی، به ویژه در جوامعی که مذهب کماکان حافظ ارزش‌های محافظه‌کارانه و ارتجاعی است، لازم است. نیروهای پیشرو و سکولار باید بتوانند به اتکا ارزش‌های بنیادین دموکراسی، این قدرت مذهبی را به چالش بگیرند و از باورهای آن تقدس‌زدایی کنند. امری که از یک سوی مستلزم وجود «آزادی بیان» و از سوی دیگر تن دادن مومنان به اصول اولیه یک دموکراسی سکولار است.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
 دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
 ایران/ محمود امیری مقدم
 سردبیر این شماره: مریم غفوری
 تماس با مجله: mail@iranhr.net

